



(۴) مرحوم خوانساری صاحب روضات الجنات یکی از ادله ای را که اقامه می کند بر اینکه این کتاب تألیف حضرت رضا (ع) است آن می داند که در فرازهای متعددی از کتاب عباراتی وجود دارد که درباره آنها باید گفت یا تألیف حضرت (ع) است و یا کسی آنها را عمداً جعل کرده است و چون احتمال دوم منتفی است چراکه:

«لما يلوح عليه من حقيقة الصدق و الحقّ، و لأنّ ما اشتمل عليه من الأصول و الفروع و الأخلاق أكثرها مطابق لمذهب الإماميّة، و ما صحّ عن الأئمّة عليهم السلام، و لا يخفى أنّه لا داعي للوضع في مثل ذلك، فإنّ غرض الواضعين تزييف الحقّ و ترويج الباطل، و الغالب وقوعه من الغلاة و المفوّضة، و الكتاب خال عمّا يوهم ذلك.»^۱

پس کتاب نوشته حضرت است. برخی از این فرازها چنین است:

الف) در اواخر کتاب می نویسند:

«مما ندّاوم به نحن معاشر اهل البيت»^۲

ب) در باب خمس اشاره به آیه خمس کرده و می نویسند:

«فتطول علينا بذلك امتناناً منه و رحمة»^۳

ج) در باب نوادر کتاب می فرماید:

«أروى عن العالم عليه السلام، أنّ رجلاً سأله فقال: يا ابن رسول الله علّمني ما يجمع لي خير الدنيا و الآخرة، و لا

تطول عليّ، فقال عليه السلام: «لا تغضب». و أروى أنّ رجلاً سأله عمّا يجمع به خير الدنيا و الآخرة، قال: لا

تكذب. و سألتني رجل عن ذلك، فقلت: خالف نفسك.»^۴

د) در باب اغتسال اشاره به شب نوزدهم ماه رمضان کرده و می فرماید:

«هي الليلة التي ضرب فيها جدنا أمير المؤمنين (عليه السلام)»^۵

هـ) در کتاب الزکاة، باب الربا، کتاب الحج (۷ بار) تعبیر شده است به: «قال أبي»

و) در باب غسل میت نویسنده پس از نقل رفتاری از امام باقر (ع) نسبت به امام سجاد (ع) می نویسند:

۱. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۲۶۱/رسالة في تحقيق فقه الرضا ص ۳۸

۲. فقه الرضا (عليه السلام): ص ۴۰۲

۳. فقه الرضا (عليه السلام): ص ۲۹۳

۴. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۲۵۶/ فقه الرضا (عليه السلام): ۳۹۰

۵. فقه الرضا (عليه السلام): ۲۱

«و کذلک فعلت انا بأبی»^۱

(ز) در باب صوم می نویسد:

«و نحن نفطر فی الحالّین جمیعاً»^۲

مرحوم صاحب فصول در این استدلال خدشه کرده و می نویسد: اینکه اکثر مطالب این کتاب موافق با عقاید شیعه است دلیل بر صحت تمام آن نیست بلکه چه بسا جعل در برخی از موارد نادر صورت گرفته باشد و می نویسد:

«إذ قد يتعلّق غرض الواضع بدسّ القلیل، بل هذا أقرب الی حصول مطلوبه، لکونه أقرب إلی القبول»^۳

مرحوم حاجی نوری جواب می دهند:

«إنّ القلیل المدسوس إن کان من الأباطیل المتعلّقة بالعقائد، التی هی الغرض الأهمّ لهم، فلا یبعد ما احتمله، و إلّا

فهو من البعد بمکان لا یجوزّه ذو دریه»^۴

بررسی ادله گروه دوم (قائلین به اینکه کتاب از امام نیست)

۱ اگر این کتاب نوشته امام (ع) بود، حتماً علمای شیعه آن را نقل می کردند و کتاب از چنان شهرتی برخوردار

می شد که در میان همه کتابها ممتاز می گشت.^۵ و حداقل امامان بعدی، شیعیان را به آن ارجاع می دادند.^۶

مرحوم نوری در این باره جواب هایی داده است که خلاصه آن چنین است:

الف) شاید مانعی پیش آمده که احمد بن مسکین (که کتاب برای او نوشته شده) نتوانسته آن را به دست بقیه

اصحاب برساند. این مانع می تواند عدم حضور او در مراکز اصلی شیعه مثل ری و عراق باشد و می تواند

دستور حضرت به او مبنی بر کتمان کتاب باشد و می تواند تقیه باشد.

ب) اینکه امامان بعدی، به این کتاب ارجاع نداده اند، به این سبب بوده است که روش آنها ارجاع به کتاب

های دیگرشان نبوده است. و لذا کسانی که درخواست دعا از حضرت می کرده اند را به صحیفه سجادیه

ارجاع نداده اند. یا در باب احکام به کتاب دیات امیر المومنین ارجاع نداده اند و همین طور اصولی که در

۱. فقه الرضا (علیه السلام): ۲۱

۲. فقه الرضا (علیه السلام): ۲۰۲

۳. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۲۶۲/ الفصول الغرویه، ص ۳۱۳

۴. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۲۶۲

۵. الفصول الغرویه، ص ۳۱۲

۶. خاتمه به نقل از خوانساری، ج ۱ ص ۲۷۴



زمان صادقین تدوین شده مخصوصاً آنهایی را که امثال محمد بن مسلم تدوین کرده‌اند، مورد ارجاع قرار نداده‌اند.

۲) مرحوم خوانساری، دلیل دیگری که بر عدم استناد کتاب به حضرت رضا اقامه می‌کند چنین است:

«أن من تتبّع عبائر شخص، و تصفّح كلماته، بحيث عرف أن ديدن هذا الشخص قد استقرّ على أن يتكلّم على نهج خاص، و طريقة معهودة، ثمّ وقف على كتاب منسوب إليه، أو جاءه أحد يخبر منه، و كانت عبائر هذا الكتاب أو ذاك الخبر على منهج آخر، و أسلوب مخالف لطريقته، في سائر كلماته، اتّضح له أن هذا لم يصدر عن هذا الشخص، و رده أشدّ الردّ، و هذا أمر معروف بين العقلاء، و قاطبة اولى العرف، و يعبر عنه بالاستقراء، و نظيره آت في أصل المطالب و المعاني أيضاً»^۱

توضیح:

یکی از روش‌های عقلایی برای بررسی یک سند، مراجعه به نوشته‌های دیگر فرد است. کسی که همواره به یک نوع مطلب می‌نویسد اگر مطلبی با نحوه نگارش دیگر یافت شد، به او نسبت داده نمی‌شود. ایشان سپس نحوه نگارش این کتاب را مغایر با نوع ادبیات به کار رفته در روایات دیگر و هم چنین مغایر با عملکرد ائمه (ع) و از جمله ایشان امام رضا (ع) می‌داند چراکه در این کتاب در موارد متعدد گفته شده است: «أروى، نروى، روى و ..» و این با بیان ائمه (ع) فرق دارد.

مرحوم نوری به این اشکال جواب داده است که:

أولاً: اگر مراد از ادبیات ائمه (ع) روایاتی است که از ایشان نقل شده، این کتاب با آنها سازگار نیست ولی اگر مراد کتاب‌هایی است که نوشته حضرات معصومین است، کتابی از آنها در دسترس نیست تا این کتاب را با آنها مقایسه کنیم.

ثانیاً: در کتاب الغيبة شیخ طوسی وقتی از حضرت حجة (عج) سؤال می‌شود که آیا نمازگزار وقتی از رکعت دوم بلند می‌شود لازم است تکبیر بگوید یا نه؟ حضرت جواب می‌دهند:

«إنّ فيه حديثين، أمّا أحدهما فإنّه إذا انتقل من حالة إلى حالة اخرى فعليه التكبير، و أمّا الآخر فإنّه روى أنّه إذا رفع رأسه من السجدة الثانية فكبر ثمّ جلس ثمّ قام فليس عليه في القيام بعد القعود التكبير، و كذلك التشهد الأوّل يجرى هذا المجرى، و بأيّهما أخذت من جهة التسليم كان صواباً»^۲

۱. خاتمة المستدرک؛ ج ۱، ص: ۲۷۶ / رسالة فی تحقیق حال فقه الرضا (علیه السلام) للخوانساری: ۲۴

۲. کتاب الغيبة؛ ص: ۲۳۲